

مجلس ترمیم	۹۲۷۱-۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
وزارت اطلاعات و تبلیغات	مجلس ترمیم
مجلس ترمیم	۹۲۷۱-۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
وزارت اطلاعات و تبلیغات	۹۲۷۱-۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
مجلس ترمیم	۹۲۷۱-۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
وزارت اطلاعات و تبلیغات	۹۲۷۱-۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
مجلس ترمیم	۹۲۷۱-۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
وزارت اطلاعات و تبلیغات	۹۲۷۱-۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
مجلس ترمیم	۹۲۷۱-۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
وزارت اطلاعات و تبلیغات	۹۲۷۱-۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

مسعود خیام

احمد شاملو

عکس فوری

۲. مسعود خیام، عکس فوری، احمد شاملو، انتشارات چشم، تهران، ۱۳۹۳

شابک: ۹۶۴-۸۰۵۲۰۹۲۲

www.nooshpub.com | info@nooshpub.com

مجلس ترمیم

وزارت اطلاعات و تبلیغات

مجلس ترمیم

وزارت اطلاعات و تبلیغات

مجلس ترمیم

وزارت اطلاعات و تبلیغات

مجلس ترمیم

انتشارات چشم

ISBN: 978-600-923231-0 | شابک: ۹۶۴-۸۰۵۲۰۹۲۲

مجلس ترمیم

احمد جان، هر چه شعر و داستان و نمایش و تولید ادبی و هنری این جا را می بیند، حتی از کتابات خودم، همه و همه در مورد برگ است. تا حالا حتماً بزرگ ترها را زیارت کرده ای. از ملای روم بیرس آن بزرگ چه گفتی؟

پس از او ۱۰۹

از بزرگ آسمانی مولانا بیرس از جور شهر چه کشیده بود که می رود.

دی شیخ با غول رنج و سرخوشی ۱۱۱

در آستانه ۱۳۸

راز امید یا سنگ گور؟ ۱۵۱

شاعر ملی ۱۷۲

تو نیز بروتوس ۱۹۰

آشتی بزرگ ۱۹۴

خاله یا عمه؟ ۱۹۷

سیاوش یا من چند جلسه داشت و عمر عمر گویان دنبال این بود که من

پیوست ها

بعد بتواند خانه را از ایدا بگیرد. هر چه گفتم تو چقدر نگران ایدا هستی و

بالبومن (۱) جهان سوم، جهان ما ۲۰۳

بروشن (۲) نامه ی سرگشاده ۲۱۰

با لبه ی زلف خودت از من با لبه ی زلف من با لبه ی زلف من با لبه ی زلف من

نمایه ۲۱۴

در این فصل لطفاً به این نکته توجه کنید که در این فصل به این نکته توجه کنید

در مورد این فصل به این نکته توجه کنید که در این فصل به این نکته توجه کنید

عشق من است که برگ را منگوبسته کشته بود، با منگوبسته با لبه ی زلف من

سرگشته
عنوان و پیدآور
میراث محمود - ۱۳۳۶
احمد شافعی، مکتب فوری، اصفهان

مشخصات نشر
فهرست
تیراژ
مطبع
۱۳۹۳
۲۱۹
۹۷۵-۶۰۰-۹۲۷۱-۵-۵
ایران
دفتر نشر

به جای مقدمه ۸

ققنوس ۱۳

پیش از او ۱۵

شاملو و شعر ۱۷

قالب های کلاسیک در شعر شاملو ۲۸

تنوع در شعرهای شاملو ۳۴

مقدمه ی موومان سه ۶۱

معجزه ی همسنگری ۶۵

نه در ماندن سکونی ۶۸

طلیعه ی بامداد ۷۴

با او ۷۹

کار کتاب کوچه هیچ وقت به پایان نمی رسد ۸۱

منزوی ماندن و کنار کشیدن به نفع هیچ کس نیست ۹۱

احمد جان، هر چه شعر و داستان و نمایش و تولید ادبی و هنری این جا را می بینم، حتا ارتکابات خودم، همه و همه در مورد مرگ است. تا حالا حتماً بزرگ ترها را زیارت کرده ای. از ملائی روم پیرس آن بزرگ چه کشیده بود که گفت: طوطی نقل و شکر بودیم ما مرغ مرگ اندیش گشتیم از شما از بزرگ آسمانی مولانا پیرس از جور شهر چه کشیده بود که سرود: دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کار را انجام داد و جواز محرومیت کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست احمد جان، بگذار به بر و بچه ها بپردازم. سیاوش که اگر روی اش شده باشد تا حالا خودش گزارش کارش را داده. چه کاری که کارستان! حراج زیر سیگاری و عینک و عصای تو. و مصادره‌ی تمام هدایایی که دوستانرانت به آیدا تقدیم کرده بودند. تابلوهای آقا ضیا و پیری یوش و... و مانند آن. سیاوش با من چند جلسه داشت، عمو عمو گویان دنبال این بود که من شهادت بدهم خانه‌ی مسکونی دهکده با پول تو خریداری شده و نه آیدا، تا بعد بتواند خانه را از آیدا بگیرد. هر چه گفتم تو چقدر نگران آیدا هستی و به ویژه از خود من حمایت از آیدا را در این موارد خواسته‌ای به خرجش نرفت. وقتی دید از من آبی گرم نمی شود، دیدارهامان کم و کم تر شد. بعد به سرعت نزد خودت آمد. سنگ صبور آیدا، خدامهر مجسم، استوار بر جای ایستاده. هنوز سراپا سیاه پوش، همواره با روسری. همواره در منزل کنار آن چه از تو باز مانده. هنوز همه کس و همه چیزش تو هستی. چنین عشقی از هنر بر می گذرد، چنین عشقی ست که مرگ را منکوب می کند.

به جای مقدمه

۸۰... به جای مقدمه...
 ۱۳...
 ۱۵۱...
 ۱۵...
 ۱۶۱...
 ۱۷...
 ۱۷۶۱...
 ۲۸...
 ۲۲...
 احمد جان سلام...
 ۶۵...
 ۲۰۲ دیگر چیزی نمانده و به زودی خودم هم می آیم. الکی دوازده سال گذشت! خیلی اتفاق ریز و درشت افتاده. یادت هست به گزارش های پخش و پلای فرهنگی هنری ادبی اجتماعی سیاسی این جا که هفته ای دو بار می گرفتی می گفتم «گنجشک»؟ الان هزاران گنجشک و قناری و بلبل دارم برای ات، آن ها که سهل است، کلاغ و خفاش و کرکس هم دارم، اما «بی خبی» مخصوصاً گذاشتم تا ببینی چه بر سر زبان می آید. از «بی خیال» گرفته شده که خودش مال اواخر کتاب کوچه بود. یادت هست؟

پاشایی، یاور دانا، معرفت را ادامه داد و با چنگ و دندان به آیدا کمک می‌کند تا امورات بر زمین مانده‌ی تو را سرو سامان بدهد. آقا ضیا با تو و نصرت زندگی می‌کند. پرتزهی جدیدی از تو کشیده. هنرمند بزرگ و انسان عالی مقامی که اوست، چنین گوشه‌گیر و دور از انظار؟ روزگار مملو از انسان‌های مهجور ما را باش. پری یوش فقط پنجره می‌کشد. همان دریچه‌های انتظار، یادت هست؟

«شهر تاریک

با دو دریچه‌ی مهربان

که بازگشت دردناک مرا انتظار می‌کشد

در پسکوچه‌ی پنهان»

جوان‌ها هم که دوست‌شان داشتی و همیشه به آن‌ها امید می‌بستی خیلی کارها کرده‌اند و می‌کنند اما طفلی‌ها بی‌سرنیاه مانده‌اند. از وقتی تو رفتی شعر خوب تمام نشد، پخش و خرده‌ریز شد. اکنون دیگر هیچ شاعری دیوان خوندار و به‌قاعده ندارد اما می‌شود مجموعه‌ای درست و درمان از شاعران این دوره ترتیب داد و در آن شعری از این، شعرکی از آن، چهار سطر از این یکی و سطری از آن دیگری گذاشت. اما روزگار نمی‌گذارد بچه‌ها بنشینند و خود را به کار بسپارند. و تازه خود تو و بقیه‌ی برویچه‌هایی که یک عمر قلم به تخم چشم زدید مگر جز عسرت و ناکامی نصیبی بردید؟ تو که استخوان‌های گردنت را هم عوض کردند، پایت را نیز بریدند. اما هنوز می‌بینم بچه‌های سمج و پی‌گیری را که رگه‌ای از خون شما در رگ‌شان جریان دارد. یادت می‌آید پسری را که ادا در می‌آورد و به خانه‌ی تو زده بود که نهایتاً معلوم شد عاشق دختردایی محترم است و پدر دختر از عشاق تو. و

می‌خواست تو واسطه شوی و دست دختر را در دست او بگذاری؟ تا بالاخره دکتر خیام به داد رسید و بستری و معالجه‌اش کرد. عزیزم تازه کجاش را دیده‌ای؟ امروز مدعیان کولاک کرده‌اند.

وانت بار کدو بادمجون خیار گوجه‌فرنگی را یادت هست با انکرالاصواتش فریاد می‌کشید و تو را از خواب می‌پراند و مرا فریادرس خواستی و فقط برگه‌ی سبز هزاری که آن موقع صد برابر الان کار آیی داشت کار را انجام داد و جواز محرومیت کوچه‌ی تو را از او گرفتم تا دیگر به آن‌جا پا نگذارد. تازگی‌ها هم همان نجوا و سرو صداست، گیرم با نوعی موسیقی حرامزاده همراه شده که بیا و ببین.

یادت می‌آید در درس‌های بدون حق‌التدریس همیشه می‌گفتی: «نویسنده نباید کم‌فروشی کند، باید در هر کلمه و جمله هر چه دارد و تا آن‌جا که می‌تواند بار سوار کند و نگران اضافه‌بار نباشد، البته باید مراقبت کند تا این شاخ به آن شاخ هم نشود». عزیزم موتور تو دوازده سیلندر بیست و چهار سوپاپ بود، خوانندگان نیز جاندار بودند. امروزه اما نوشته‌ها رقیق و روزنامه‌ای شده.

به نصرت عزیزم سلام برسان. چه خوب می‌خواند و می‌خواندیم:

بیا به اشک بپیوند

جوی باریکی ست

سپس به رود

اگر هدف دریاست